

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴، شماره ۳۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۰۶-۸۱

بررسی سندی و متنی روایت «كَانَ جَبْرِيلُ يُنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِالسُّنَّةِ»

مهدی حیاتی *

محمدحسن رستمی **

عباس اسماعیلی زاده ***

چکیده

برخی سخنان رسول اکرم ﷺ را اجتهاد آن حضرت می دانند و برخی سخنان ایشان را وحی می دانند. یکی از دلایل روایی مورد استناد گروه دوم روایت «كَانَ جَبْرِيلُ يُنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِالسُّنَّةِ، كَمَا يُنْزَلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ» است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و به بررسی سندی و دلالی این روایت پرداخته است. هدف از این پژوهش تبیین دلایل قرآنی و روایی وحیانی بودن سنت نبوی در خلال بررسی روایت مذکور است؛ اما با قرائن درون متنی تقویت می شود که روایت سخن تابعی بوده و کلام رسول اکرم ﷺ نیست. نتایج پژوهش عبارت است از اینکه سخنان رسول اکرم ﷺ اجتهاد شخصی ایشان نبوده و همان گونه که قرآن کریم از جنس کلام وحیانی است، جزئیات و تفصیلات شریعت در قالب سنت و سیره آن حضرت نیز به صورت وحی به ایشان داده شده است. این دریافت‌های وحیانی با تعبیری همچون «وحی لیس بقرآن»، «وحی السنه»، «وحی غیر قرآنی»، «وحی غیر متلو» در آثار فریقین از آن یاد شده است، ولی تعبیر «وحی بیانی» گویاتر است.

کلیدواژه‌ها: سنت، وحی بیانی، وحی قرآنی، مصحف امام علی (ع)

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران / mehdi.hayati@scu.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) / rostami@um.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران / esmaeelizadeh@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

۱. طرح مسئله

روایت «كَانَ جِبْرِيلُ يَنْزِلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّنَةِ كَمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ، وَ يُعَلِّمُهُ إِيَّاهَا كَمَا يُعَلِّمُهُ الْقُرْآنَ» یکی از دلایل روایی مبنی بر وحیانی دانستن سنت پیامبر اکرم ﷺ است. بسیاری از دانشمندان علوم قرآن و علوم حدیث، به استناد این روایت، منشأ و مصدر سنت نبوی را وحیانی می‌دانند. این روایت نزد اهل سنت صحیح بوده و در برخی از مجامع حدیثی ایشان نقل شده است. ضرورت طرح این بحث از این روست که قرآن کریم کلیات و اصول دین مبین اسلام را مطرح کرده ولی به جزئیات شریعت، مانند اخلاقیات و احکام نپرداخته است. قرآن جزئیات مسائلی مثل نماز، روزه، حج، جهاد، خمس و زکات از احکام و مسائل دیگری مانند جزئیات قصص انبیای الهی، موضوعات اخلاقی مثل عفو و بخشش، انفاق و اخلاص و ... را مطرح نکرده، اما پیامبر اکرم ﷺ خود، آن‌ها را به صورت جزئی، عملی، واضح، با دقت، و در قالب سنت تبیین نموده است. این سؤال در میان دانشمندان اسلامی مطرح است که آیا تنها قرآن بر آن حضرت وحی شده، یا غیر از قرآن نیز از جانب خداوند بر آن حضرت ﷺ وحی شده است؟ به عبارت دیگر، آیا فقط قرآن کریم از جنس کلام وحیانی است، یا سنت پیامبر اکرم ﷺ نیز منشأ و مصدر وحیانی دارد؟ همچنین در میان دانشمندان اهل سنت این مسئله مورد بحث است که آیا سنت پیامبر ﷺ از اجتهادات شخصی ایشان سرچشمه گرفته و منشأ وحیانی ندارد؟ یا سنت پیامبر اکرم ﷺ منشأ وحیانی داشته و اجتهادات شخصی آن حضرت نیست؟ پاسخ به این سؤالات را دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت ذیل روایت فوق و مانند آن مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

روایت فوق از جمله دلایل روایی است که در منابع شیعه و اهل سنت به عنوان مستندات روایی بحث وحی غیرقرآنی نیز مطرح شده است. در این پژوهش، به بررسی این روایت در چند محور می‌پردازیم: بررسی مصادر و مآخذ روایت و بررسی سندی آن، بررسی آیات و روایات مشابه و هم‌معنا با این روایت، شرح واژگان و دلالت معنایی روایت.

درخصوص بحث وحی غیرقرآنی یا همان وحی بیانی کتاب‌ها و مقالات متعددی با رویکردهای مختلفی نوشته شده است که هریک جنبه و زاویه‌ای از بحث را مورد توجه قرار داده‌اند؛ برای نمونه مقالات «وحی قرآنی و وحی بیانی» (عابدی، ۱۳۸۷)؛ «گستره وحی

محمدی در آیات سورة نجم از نگاه مفسران» (تمسکی بیدگلی و موسوی، ۱۳۹۶)؛ «تحلیلی بر گستره وحی با تأکید بر آیات ۳ و ۴ سورة نجم» (حسینی کارنامی، ۱۳۹۵)؛ «تأملی بر رابطه بین وحی قرآنی، وحی بیانی، حدیث قدسی و حدیث نبوی» (شریفی و هدایتی، ۱۳۹۶).

اما آنچه به عنوان رویکردی جدید در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، پژوهش درباره موضوع وحی غیرقرآنی بر محور و مدار بررسی دلالتی و مفهومی این روایت و نیز براساس آیات و روایات هم مضمون و مشابه آن است که در دیگر آثار یافت نمی شود.

۱. بررسی روایت

۱-۱. بررسی متن و مصادر روایت

دارمی در مسند خود روایت را از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل کرده است: «كَانَ جِبْرِيلُ يُنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِالسُّنَّةِ، كَمَا يُنْزَلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ» (دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۷۴، ح ۶۰۸). این روایت با همین متن در منابع دیگری همچون الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۲۲)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۱۷۴)، الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۶۷)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری (عسقلانی، بی تا: ج ۱۳: ۲۹۱)، تحفة الاحوذی (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۳۵۴)، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد (صالحی دمشقی، بی تا، ج ۲: ۲۵۶) نیز به نقل از دارمی بازتاب داشته است.

اما همین روایت از پیامبر اکرم ﷺ با عباراتی بیشتر در منابع دیگر چنین نقل شده است: «كَانَ جِبْرِيلُ ﷺ يُنْزِلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسُّنَّةِ كَمَا يُنْزَلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ، وَيَعْلَمُهَا إِيَّاهَا كَمَا يَعْلَمُ الْقُرْآنَ» برخی از منابع و مصادر نقل دوم کتاب های المراسیل (سجستانی، ۱۴۰۸ق: ۳۶۱، ح ۵۳۶)، السنة (مروزی، ۱۴۰۸ق: ۲۲، ح ۱۰۲)، الانابة الكبرى (ابن بطه، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۵۴، ح ۹۰ و ۲۱۹ و ۲۲۰)، شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة (اللالکائی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۹۳، ح ۹۹) هستند.

۱-۲. احادیث مشابه و همخوان

در منابع شیعه و اهل سنت، روایات مشابه یا با معنای هم خوان این روایت به چشم می خورد.

۱-۲-۱. منابع شیعه

- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اوتیت القرآن و مثلیه» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۴۱۶).

۲-۲-۱. منابع اهل سنت

- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اوتیت الکتاب و مثله معه» (ابن حنبل، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۳۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۱۳؛ ابن ماجه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۶)؛

- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اوتیت القرآن و مثله معه» (دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۰؛ سجستانی،

۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۹۲)؛

- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اوتیت الکتاب و ما یعدله» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۸۲-۲۸۳).

۳-۱. بررسی سندی روایت

سند روایتی که دارمی در مسند خود نقل کرده، عبارت است از: «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ حَسَّانَ، قَالَ: ...» برخی محققان سند این روایت را ضعیف می دانند به خاطر وضعی که در محمد بن کثیر وجود دارد. علمای جرح و تعدیل اهل سنت راجع به محمد بن کثیر آورده اند: اوزاعی از محمد بن کثیر نقل می کند که: گفته می شود رجال این روایت به غیر از محمد بن کثیر از موثقین هستند. حافظ می گوید: وی صدوق کثیر الغلط است. برخی گمان کرده اند که وی محمد بن کثیر العبدي البصري و از رجال شیخین است. در صورتی که ایشان الصنعانی ضعیف را با البصري ثقه اشتباه گرفته اند. در هر صورت گفته می شود رجال آن از موثقین هستند (ر.ک: ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۸-۱۹).

ولی این روایت به وی منفرد نیست، همان گونه که در مصادر دیگر نیز تخریج شده است. سیوطی در الدر المنثور (۱۴۰۴ق، ج ۶: ۱۲۲) و در الاثقان فی علوم القرآن (۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۶۷) و همچنین آلوسی در تفسیر روح المعانی (۱۴۱۵ق، ج ۹: ۱۷۴) و مبارکفوری در تحفة الاحوذی (۱۴۱۰ق، ج ۷: ۳۵۴) به جای محمد بن کثیر روایت را از یحیی بن کثیر و همچنین یحیی بن ابی کثیر از مسند احمد بن حنبل نقل کرده اند که به نظر می رسد خطایی در نقل سند روایت از طرف ایشان رخ داده است. اما ابوداود سجستانی در کتاب المراسیل به رقم حدیث ۵۳۶، و

ابن بطة در کتاب الانابة الكبرى به رقم حدیث ۲۱۹ و اللالكائي در شرح اعتقادات اصول السنه به رقم حدیث ۹۹ و المروزی در کتاب السنة خود با رقم حدیث ۱۰۲، این روایت را با افزوده‌هایی که پیش‌تر گزارش شد، از طریق عیسی بن یونس از اوزاعی و وی از حسان بن عطیه نقل کرده‌اند. دارمی این روایت را از محمد بن کثیر نقل کرده است و ملاعلی قاری از بزرگان رجال اهل سنت در کتاب المرفاة المفاتیح از ایشان یاد می‌کند و می‌نویسد: این روایت دلیلی از دلایل نبوت و علامتی از علامت‌های آن است. همچنین وی می‌نویسد: «مرسل التابعی حجة عند الجمهور» روایات مرسله که از تابعین نقل شده، نزد اهل سنت حجت است (قاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹: ۴۳۴). همچنین ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری می‌نویسد: «بیهقی این روایت را به سند صحیح از حسان بن عطیه یکی از تابعان، که از موثقین اهل شام است، نقل کرده است.» و سپس می‌نویسد: «و یجمع ذلک کله فی "ما ینطق عن الهوی" (نجم: ۳)» (عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۳: ۲۹۱). مفهوم این سخن آن است که به‌رغم هر اشکالی که بر سند روایت وارد باشد، متن این روایت با آیه ۳ سورة نجم هم‌معنا و هم‌مضمون است.

روایت از حسان بن عطیه تابعی نقل شده است؛ پس هرچند روایت مرسله بوده و نزد اهل سنت صحیح است، اشکالی درون‌متنی در این روایت وجود داشته که مورد غفلت قرار گرفته است. اینکه به نظر می‌رسد این روایت از قول پیامبر اکرم ﷺ نیست، چون که اگر گوینده سخن خود رسول اکرم ﷺ بود، متن روایت را به صیغه مفرد مخاطب ادا می‌کرد و چنین می‌شد: «كَانَ جَبْرِيلُ يَنْزِلُ عَلَيَّ بِالسَّنَةِ كَمَا يَنْزِلُ عَلَيَّ بِالْقُرْآنِ» یعنی گوینده سخن شخص رسول اکرم ﷺ می‌شد. (جبریل بر من برای سنت نازل می‌شد، همان‌گونه که برای قرآن بر من نازل می‌شد.) پس این نظر تقویت می‌شود که این روایت قول تابعی بوده و بنابر عقاید شیعه، اجتهادات و نظرات تابعین به دلیل عدم عصمت، حجیت ندارند؛ بنابراین در این مقاله از آن به روایت یاد شده نه حدیث. اما چون این روایت به شکل گسترده‌ای مورد استناد دانشمندان اهل سنت - به‌خصوص در موضوع و حیاتی بودن سنت آن حضرت - قرار گرفته، لازم بود به لحاظ سندی و متنی مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

۲. معنا و شرح روایت

مهم‌ترین واژه در روایت «كَانَ جِبْرِيلُ يَنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِالسُّنَّةِ، كَمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ» واژه «سنت» است.

۲-۱. تعریف سنت

سنت عبارت است از قول و فعل و تقریر رسول خدا ﷺ که بعد از قرآن کریم، مهم‌ترین منبع شناخت احکام و عقاید اسلامی و استنباط دین مبین اسلام است (معارف، ۱۳۸۳: ۵).

در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء: ۵۹) خداوند متعال، پس از اطاعت از فرامین خویش، اطاعت از دستورات رسول اکرم ﷺ را بر مسلمانان واجب کرده است. اوامر رسول خدا ﷺ در سنت ایشان ثبت و ضبط شده است. دلیل شرعی، همان مطلق وحی الهی است، که مشتمل بر وحی متلو و وحی غیر متلو یعنی کتاب و سنت است (ایوب، ۱۴۱۲ق: ۱۱۰).

۲-۲. جایگاه سنت

جایگاه والای سنت در اسلام، از آیه ۴۴ سوره نحل شناخته می‌شود. خداوند حکیم می‌فرماید: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.» در این آیه خداوند وظیفه سنگین تبیین «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» را بر دوش رسول خدا ﷺ قرار داده است. آن حضرت وظیفه خود را به نیکویی انجام داده و در قالب سنت خویش، هرآنچه را بر ایشان نازل شده بود، برای مردم تبیین کرد. در عصر نبی اکرم ﷺ تنها ضابطه برای تفسیر قرآن کریم، همان شخص پیامبر ﷺ و آن چیزی است که از وحی به ایشان داده شده است؛ در نتیجه سنت شریف، همان وحی غیر متلو است و سنت، توضیح‌دهنده و تفسیرکننده معانی قرآن کریم - در تمام آنچه فهمش برای صحابه مشکل می‌نمود - بوده است (زغلول، ۱۴۲۵ق: ۱۰۰).

هرچند بحث از نزول وحی غیر قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ را علامه سید مرتضی عسکری در دوره معاصر، تحت عنوان «وحی بیانی»، به خصوص در کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین مورد دقت و توسعه قرار داده است، این موضوع از دیرباز در آثار دانشمندان اسلامی به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات و شیخ مفید در تصحیح الاعتقادات، مسائل السرویه و نیز اوائل المقالات به آن پرداخته‌اند.

پس سنت هم مانند قرآن بر پیامبر ﷺ وحی شده است و براساس آیه ۱۹ سورة قیامت وحی بیانی نامیده می شود. در اینجا لازم است که توضیحاتی درخصوص چیستی وحی بیانی ارائه گردد.

۳. چیستی وحی بیانی

وحی عبارت است از القای معنا به نفس به صورت پنهانی (طوسی، بی تا، ج ۹: ۴۲۱)؛ درحقیقت، کتاب خداوند مشتمل دو نوع وحی است: ۱. وحی قرآنی: که مطابق آن، الفاظ آیات با عنوان قرآن فرود آمده و مطابق آیات مصحف کنونی پیش روی ماست؛ ۲. وحی بیانی: که جبرئیل آن ها را بر پیامبر اکرم ﷺ به عنوان تفسیر و تبیین آیات فرود می آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

وحی بیانی همان چیزی است که شیخ صدوق از آن به «وحی الذی لیس بقرآن» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۱: ۸۴) یاد کرده است.

شیخ مفید در معنای واژه وحی در کتاب تصحیح الاعتقادات الامامیه می نویسد: « اصل وحی کلام مخفی است. پس به هر چیزی که به قصد فهماندن مخاطب به دیگری به صورت پنهانی انتقال یابد وحی گفته می شود؛ مانند آیه کریمه «و ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده...» (قصص: ۷) که معنای آیه به اتفاق نظر مسلمین این است که وحی به صورت رؤیا در خواب یا سخنی توسط مادر موسی ﷺ شنیده شده و ایشان در خواب بوده است و در آیه «و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد...» (نحل: ۶۸) منظور اراده به صورت الهام پنهانی است. و در آیه «و درحقیقت، شیطان ها به دوستان خود وحی می کنند» (انعام: ۱۲۱) منظور این است که غیر خودشان را وسوسه می کنند. و کلمه اوحی در آیه «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ» (مریم: ۱۱) ذکر یا به قوم خود اشاره ای به جز از طریق کلام فصیح نمود» (العکبری البغدادی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۰).

بنابراین واژه «وحی» در قرآن فقط به معنای وحی کتب آسمانی نیست، بلکه مطابق آیات قرآن کریم هرگونه اشاره پنهانی و نهانی به مخاطب، مثل موارد ذکر شده نیز وحی نامیده می شود. حال که معنای وحی روشن شد، منظور از تنزیل و تأویل مطرح شده در روایات چیست؟

«منظور از محکم و متشابه، تنزیل و تأویل قرآن و غیره که مورد اشاره روایات است و در مصحف امام علی علیه السلام جمع آوری شده است، یعنی همه مفاهیم و مضامین و مدلول های آیات قرآن دقیق و کامل به همراه الفاظ آیات مصحف کنونی در نزد امام وجود داشته است، یعنی اصول و کلیات و مطلقات شریعت در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال به وسیله وحی بیانی پیامبرش را در جریان مسائل جزئی، مخصوص ها و تقییدها قرار داده است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آن اسرار را برای امیر مؤمنان علیه السلام تشریح کرد. به چنین اقدامی تأویل و تفسیر قرآن گفته می شود؛ همان گونه که خود حضرت آن را نقل کرده است: "پروردگارم به من قلبی عاقل و زبانی پرسش کننده عنایت فرموده است" (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۳).

در بسیاری از مواقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود شروع به سخن گفتن می کرد و تفسیر و تأویل آیات را به امیر مؤمنان علیه السلام یاد می داد و گاهی هم خود امام پرسش می کرد. به همین خاطر حضرت علی علیه السلام فرمود: من همه اسرار آیات قرآن و شأن نزول و سبب نزول آیات را می دانم (همو، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۲۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

بنابراین وحی بیانی عبارت است از همان چیزی که در حاشیه مصحف امام علی علیه السلام به نام تفسیر و تأویل و شأن نزول آیات از آن یاد شده است؛ در نتیجه این افزوده ها که شامل شرح و تفسیر آیات بوده و در حاشیه آن مصحف نوشته شده بود، در روایات تأویل نامیده می شود. آنچه یک مفسر از دلالت ظاهری آیات قرآن - به کمک روش صحیح - استنباط می کند تفسیر قرآن است؛ اما «بیان آیات قرآن» چیزی نیست که از ظاهر الفاظ قرآن به وسیله مفسر فهمیده شود، بلکه بیان آیات قرآن از جنس وحی منزل بوده، در نتیجه تبیین آیات قرآن غیر از تفسیر آیات است. در تعبیر شیخ مفید تأویل آیات قرآن نیز همان وحی بیانی است.

شیخ مفید در این خصوص سخنی نیکو دارد؛ ایشان در کتابش آورده است: «آن چیزی که در مصحف امام علی علیه السلام آمده بود، اعم از تفسیر و تأویل معانی آیات قرآن براساس حقیقت نزول است که در مصحف کنونی حذف گردیده؛ البته این تفسیر و تأویل هایی که در مصحف حضرت موجود بود، به عنوان سخن خداوند به صورت معجزه قرآنی نبوده است، بلکه وحی است غیر قرآنی. به همین علت تأویل قرآن را، قرآن می نامیدند براساس این آیه قرآن "وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه: ۱۱۴)) (العکبری البغدادی، ۱۴۱۳ق: ۹۳).

بنابراین تعریف وحی بیانی عبارت است از: «آنچه از جانب خداوند تنها بر پیامبر ﷺ در زمان نزول قرآن، به منظور تبیین آیات، به معنای تفصیل مجملات، تخصیص عمومات، تقیید مطلقات و تعیین مصادیق وحی شده است» (شریفی و هدایتی، ۱۳۹۶: ۴۶) و آن حضرت به مردم آموخت و امیر مؤمنان (علیه السلام) در مصحف خویش در کنار وحی قرآنی جمع آوری کرد و طبق روایات موسوم به فساطیط، به عنوان میراث امامت از امامی به امام دیگر تا حضرت ولی عصر (علیه السلام) به ارث رسید.

شیخ صدوق نیز در این خصوص آورده است: «اعتقاد ما شیعیان بر این است که آن قرآنی که خداوند متعال بر رسولش نازل کرد، همان مصحفی است که بین دو جلد گردآوری شده است و هم اکنون در دسترس همه مردم است... و هرکسی به ما شیعیان نسبت بدهد که قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ را بیشتر از این مقدار می دانیم، حتماً بر ما دروغ بسته است. ایشان در ادامه به نکته دقیقی در توضیح روایتی از کتاب اصول کافی پیرامون شمار آیات قرآن پرداخته است. وی چنین می نویسد: آنچه به صورت غیر قرآنی بر پیامبر اکرم ﷺ وحی شده را اگر به آیات مصحف کنونی اضافه کنیم، تعداد آیات قرآن هفده هزار آیه می شود. ایشان منظور از این کلام خویش را چنین توضیح می دهد: آنچه به صورت غیر قرآنی وحی شده، اگر به قرآن افزوده شود، شمار آیات آن هفده هزار آیه خواهد شد... همان گونه که امام علی (علیه السلام) مجموع آن را در مصحف خویش جمع آوری نموده و هنگامی که آن را بر مسلمانان عرضه کرد، چنین فرمود: این کتاب آفریدگار شماست مطابق آنچه بر پیامبر شما نازل شده و در آن حرفی اضافه و کم نشده است» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۱: ۱۰۶-۱۱۰).

علامه عسکری نیز در این خصوص آورده است: «خداوند متعال معانی آیات را بر پیامبرش وحی کرد و رسول اکرم ﷺ آن معانی را در قالب الفاظ در آورده که همان سنت رسول اکرم ﷺ یعنی احادیث آن حضرت است» (عسکری، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۲۵۹).

بنابر آنچه از علمای متقدم شیعه یعنی شیخ صدوق و شیخ مفید و اندیشمندان معاصر شیعه، همچون علامه عسکری به دست ما رسیده است، این نکته را از زوایای پنهان تاریخ قرآن روشن

می‌نماید که علاوه بر آیات قرآن کریم که بر رسول اکرم ﷺ وحی شده و وحی قرآنی نامیده شده است و در واقع همان محتوای ۱۱۴ سوره قرآن کریم در مصحف شریف کنونی و پیش روی ماست، تبیین و تفسیر و شرح آیات قرآنی نیز بر رسول اکرم ﷺ وحی می‌شد که به «وحی لیس بقرآن» در بیانات شیخ صدوق و «وحی بیانی» در آثار علامه عسکری از آن یاد شده است.

۴. شرح روایت در پرتو آیات قرآن

قرآن کریم اصول و کلیات دین مبین اسلام را مطرح کرده است؛ مسائلی همچون اعتقادی، اخلاقی، احکام عملی و حتی قصص انبیای الهی و سایر موضوعات در آن ذکر شده است، در صورتی که قرار بر این بود که خداوند در قرآن کریم همه کلیات را به همراه جزئیات به صورت مفصل بیان نماید، حجم مطالب و تعداد آیات قرآن کریم چقدر می‌شد؟ آیا در آن صورت حفظ و نگهداری قرآن و به‌خاطر سپاری آن و انتقال مفاهیم و آیات آن برای نسل‌های بعد ممکن بود؟ بنابراین حکم خداوند بر آن تعلق گرفته که اصول و کلیات و نقشه راه اصلی برای هدایت بشریت را در یک کتاب بر پیامبر خویش نازل کند و تفصیل جزئیات را به عهده آن حضرت واگذارد. اما پیرامون این مسئله که آیا پیامبر اکرم ﷺ جزئیات قوانین دین مبین اسلام را از اجتهاد و نظر شخصی خویش به مسلمانان عرضه کرده یا اینکه همین جزئیات نیز در قالب وحی بر ایشان نازل شده است، گفت‌وگوهای فراوانی صورت پذیرفته است. اکثر این گفت‌وگوها ذیل آیه ۴۴ سوره نحل و همچنین آیه ۳ و ۴ سوره نجم واقع شده است.

۴-۱. آیه ۴۴ سوره نحل

پیامبر ﷺ تنها عهده‌دار ابلاغ قرآن نبود، بلکه وظیفه سنگین تبیین آن را نیز بر دوش داشته‌اند، چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» باید به این نکته نیز توجه داشت که بیانات پیامبر ﷺ در تبیین علوم و معارف قرآن نیز برگرفته از وحی است. خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۹). رسول خدا ﷺ نیز با اشاره به این دو وحی، یعنی «وحی قرآنی» و «وحی بیانی» فرمود: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» به‌طور قطع رسول خدا ﷺ به این وظیفه‌ای که حق تعالی بر عهده ایشان گذاشته بود همت گماشتند (شاکر، ۱۳۹۳:

خداوند به صراحت در آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) وظیفه تبیین قرآن را به پیامبر ﷺ واگذار کرده است. در دلالت معنای آیه و این که منظور از «الذِّكْر» و منظور از «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» چیست، آیا یک حقیقت هستند یا دو حقیقت، در میان مفسران اختلاف نظرانی وجود دارد که در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود.

نظر اول: منظور از «الذِّكْر» و «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» یک حقیقت است و هر دو قرآن هستند. در نقد این نظر، ابن عاشور در تفسیر خویش آورده است: عبارت «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» مقتضی این معناست که آنچه مای موصوله به آن اشاره دارد غیر از آن چیزی است که در «الذِّكْر» آمده است. و اگر چنین بود که هر دوی آن‌ها یکی باشند، خداوند از عبارت «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» صرف نظر می‌کرد و با ضمیر «ه» به آن اشاره می‌کرد و عبارت را این گونه می‌آورد: «لتبیین: للناس» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۱۳۱).

نظر دوم: منظور از «الذِّكْر» قرآن کریم است و منظور از «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» سنت پیامبر ﷺ. غالب مفسران معتقد به همین نظر هستند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۰۸؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۶۳).

اگر «الذِّكْر» را قرآن بدانیم و «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» را وحی بیانی بدانیم، معنای آیه چنین می‌شود که «ای پیامبر، ما بر تو قرآن را نازل کردیم که برای مردم وحی بیانی را تبیین کنی». همان گونه که ملاحظه می‌شود معنای صحیحی از آن فهمیده نمی‌شود.

نظر سوم: منظور از «الذِّكْر» سنت است و منظور از «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» قرآن است. میدی «الذِّكْر» را سنت نازل شده بر پیامبر ﷺ می‌داند؛ مانند آیه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)؛ یعنی قبل از آنکه به وسیله سنت برای تو آن را بیان کند (میدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۸۹). پس منظور از این «ذکر» قرآن نیست، بلکه همان وحی تبیینی است که پس از قرآن یعنی همان «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» نازل می‌شده اما در قرآن نمی‌آمده است. این وحی دوم نکته‌های تکمیلی است برای تکمیل آنچه در قرآن آمده است.

نتیجه آنکه اگر «الذِّكْر» را وحی بیانی بدانیم و «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» را وحی قرآنی، معنای آیه چنین می‌شود: «ای پیامبر، بر تو وحی بیانی را نازل کردیم که برای مردم وحی قرآنی را تبیین کنی».

در هر صورت «الذِّكْرُ» و «مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» دو حقیقت هستند که یکی به وحی قرآنی و دیگری به وحی غیرقرآنی اشاره دارد و هر دو بر پیامبر اکرم ﷺ از طریق وحی داده شده است. از آنجاکه نمود وحی غیرقرآنی در کلام رسول اکرم ﷺ تجلی و ظهور دارد، پس سنت را وحی غیرقرآنی یا وحی بیانی می نامند.

علامه طباطبایی علاوه بر آنکه ظواهر آیات قرآن را گویا می دانست و به نقش عقل در تدبر در ظواهر آیات قرآن برای فهم مراد خداوند اذعان می کرد، به نقش سنت در تبیین آیات قرآن نیز چنین اشاره کرده است: «احکام شرعیه و قوانین عملی که قرآن کریم کلیات آن را بیان فرموده، تفصیل و جزئیات آن ها را به پیغمبر اکرم ﷺ واگذار نموده است» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۲). ایشان در جای دیگر به صراحت بیشتری می نویسد: «پیغمبر ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت - که از ظواهر قرآن به دست نمی آید - بوده اند» (همان: ۴۳). ایشان در ذیل آیه ۲۳۸ سوره بقره به نقش انحصاری سنت در فهم مراد خداوند چنین اشاره می کند: «از کلام خداوند متعال منظور از الصلوة الوسطی روشن نمی شود و فقط تفسیرش در سنت است و آنچه از روایات در تعیین آن وارد شده» (همو، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۴۲). آیت الله جوادی آملی نیز به همین مطلب اشاره دارد: «رسول اکرم ﷺ عهده دار تبیین جزئیات و تفصیل کلیات شریعت و معلم الهی قرآن کریم است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» به استناد حدیث متواتر تقلین رسول اکرم ﷺ همین سمت ها را به امامان معصوم ﷺ بعد از خویش واگذارده است. «... أَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ... كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرْزَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا»؛ بنابراین تبیین و تشریح حدود قوانین و جزئیات معارف و احکام کلی قرآن کریم بر عهده حضرات معصومین ﷺ است و کلام ایشان عمومات قرآنی را تخصیص و مطلقات آن را تقیید می زند. در نتیجه به استناد قرآن برای اعتقاد به اصول اعتقادی و عمل به فروع احکام بدون مراجعه به کلام معصومین ﷺ ارزشی ندارد؛ درحقیقت، کلام مجموع ثقلین سخن اسلام است، و نه سخن یکی از آن دو ثقل به تنهایی» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۶۰).

۴-۲. آیه ۴ سوره نجم

از خلال بررسی آیات ۳ و ۴ سوره نجم نظرات مفسران و دانشمندان اسلامی درخصوص وحیانی بودن سنت و سیره رسول اکرم ﷺ استنباط می شود.

۴-۲-۱. بررسی واژه‌ها

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴)؛ (و از سر هوی سخن نمی‌گوید)* این سخن به‌جز وحیی که به وی وحی می‌شود، نیست. پیش از بررسی دلالتی آیه، نکاتی درخصوص واژگان آن عرضه می‌گردد.

۱. آیه ۴ سورة نجم حصری دارد به‌صورت ترکیب *إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ* که حکایت از منحصر بودن «وَمَا يَنْطِقُ» در وحی دارد.

۲. کلمه «یوحی» صفتی است برای «وحی» و فایده آمدن این وصف، نفی مجاز است؛ یعنی آن وحیی حقیقی بود نه صرف یک نام‌گذاری (سمین، ۱۴۱۴ق، ج: ۱، ۲۰۴) و مفید امر مستمر تجدیدشونده است (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج: ۹، ۵۸-۵۹).

۳. درخصوص مرجع ضمیر «هو» دو قول وجود دارد: برخی بازگشت آن را به قرآن می‌دانند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج: ۲، ۳۳۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج: ۴، ۳۰۱؛ طوسی، بی‌تا، ج: ۹، ۴۲۱)؛ ولی در آیات قبل ذکری از قرآن نشده است و برخی بازگشت آن را به «وَمَا يَنْطِقُ» می‌دانند (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج: ۲، ۳۷-۳۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج: ۱۰، ۱۱۲) که با ظاهر و سیاق تناسب بیشتری دارد. البته برخی هم مرجع «هو» را هر دو یعنی قرآن و «وَمَا يَنْطِقُ» می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۲۶۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج: ۱، ۱۳۳).

۴. بدیهی است که پیامبر اکرم ﷺ بشری است که در میان امت و همانند ایشان زندگی می‌کرد و سخن وی علاوه بر ابلاغ قرآن، کلام بشری نیز بوده که به‌جز مواعظ و تفسیر و تبیین آیات چیزهای دیگری نیز شامل آن می‌شود. همه مواعظ و فرامین، ظاهر و باطن سخن نبوی، و همه کلام و کردار و تقریر آن حضرت مشمول «وَمَا يَنْطِقُ» است؛ در واقع همه این‌ها منطبق رسول اکرم ﷺ است چون منطبق فقط سخن گفتن نیست؛ در نتیجه «وَمَا يَنْطِقُ» ایشان چیزی جز وحی نیست.

۵. براساس این آیه اگر سخنان پیامبر اکرم ﷺ اجتهاد شخصی آن حضرت باشد، باید آیه چنین می‌شد: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - انْ هُوَ اِلَّا بُوحًیُّ یُوحًی» یعنی «بوحی» می‌آمد نه «وحی»». بین این دو تفاوت وجود دارد. در آن صورت چنین معنا می‌شد آنچه پیامبر می‌گوید از روی هوی

و هوس نیست بلکه سخنان ایشان مستند به وحی است؛ هرچند می‌تواند اجتهاد شخصی ایشان باشد! پس «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَى» روشن می‌نماید که جنس کلام نبوی وحیانی است. در تأیید این نظر محمد عزت دروزه می‌گوید: «این آیه مشتمل بر تمام آنچه که از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده، از سخن یا عمل دینی و دنیوی و قرآنی و غیر قرآنی آن حضرت است» (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۸). در تفسیر تیسیر الکریم الرحمن آمده است: «این آیه (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيُ یُوحَى) دلالت می‌کند که سنت رسول الله ﷺ وحیی از خداوند بر ایشان است» (سعدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۹۸۷). تفسیر نمونه نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند: باید توجه داشت که آنچه در این آیه آمده تنها در مورد آیات قرآن نیست، بلکه به قرینه آیات گذشته سنت پیامبر اکرم ﷺ را نیز شامل می‌شود، که آن سنت هم بر طبق وحی الهی است؛ چون که خداوند در این آیه با صراحت می‌گوید: ایشان از روی هوی و هوس سخن نمی‌گویند، هرچه که می‌گویند وحی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۴۸۱).

۴-۲-۲. دلالت آیه ۴ سورة نجم

در باره سخنان پیامبر اکرم ﷺ سه دیدگاه وجود دارد که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود: دیدگاه اول: سخنان پیامبر ﷺ مطلقاً نظر اجتهادی آن حضرت است. عده‌ای از دانشمندان اهل سنت، سخنان پیامبر اکرم ﷺ را اجتهاد حضرت می‌دانند (غزالی، بی‌تا، ج ۲: ۶۰۶؛ جصاص، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۸۱-۲۸۲). برخی از دلایل آن‌ها عبارت‌اند از: نزول آیه ۴۳ توبه که معروف به آیه عفو است (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ) و نیز آیه ۶۸ انفال (لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) که درخصوص سرزنش پیامبر اکرم ﷺ به‌خاطر اسیران جنگ بدر است (جصاص، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۸). همچنین آیه ۱۵۹ سورة آل عمران که به آیه مشورت معروف است (شیخ بهایی، ۱۳۸۳: ۴۱۰).

دیدگاه دوم: سخنان پیامبر ﷺ مطلقاً وحی از جانب خداست.

غالب علمای اسلامی معتقدند سنت رسول اکرم ﷺ نیز بر آن حضرت وحی شده است. شیخ بهایی معتقد به اجماع نظر در این خصوص است (بهایی، ۱۳۸۳: ۴۱۰). ازجمله دلایل این دیدگاه این روایت از رسول اکرم ﷺ است: «كَانَ جِبْرِيلُ يَنْزِلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيِّئَةِ كَمَا يَنْزِلُ

عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ». همچنین این روایت که رسول خدا ﷺ فرموده اند: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» (بدانید که قرآن و همانند آن به همراه آن به من داده شده است)، سنت نیز همچون قرآن بر آن حضرت وحی شده است، با این تفاوت که مانند قرآن تلاوت نمی شود، و به همین سبب آن را وحی غیر متلو می نامند (قرضاوی، ۱۳۸۲: ۳۷۲). علامه عسکری نیز این مطلب را چنین تبیین نموده: «خداوند معنای آیات را بر رسولش وحی کرد و پیامبر ﷺ معنای آن را به صورت لفظ در می آورد که همان سنت رسول الله ﷺ یعنی حدیث ایشان است» (عسکری، ۱۴۱۵ق، ج: ۱: ۲۵۹).

پروردگار متعال در سوره نحل وظیفه تفسیر و تبیین قرآن را بر عهده پیامبر اکرم ﷺ می گذارد: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» و در سوره نجم به صراحت و قاطعیت می فرماید: آنچه پیامبر ﷺ در مورد دین می گوید، مبتنی بر وحی بوده و هیچ نوع رأی و نظر شخصی در آن دخالت ندارد: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (قنبری، ۱۳۸۷، ج: ۲: ۵۴۸). دیدگاه سوم: عده ای قائل به تفصیل شده اند؛ یعنی نه مطلقاً سخنان رسول اکرم ﷺ را اجتهادات ایشان می دانند، و نه آن را به صورت مطلق وحی قلمداد می کنند.

قاسمی در تفسیر خود ضمن پذیرش دیدگاه اجتهادی بودن سخنان رسول اکرم ﷺ می نویسد: روشن است که پیامبر ﷺ در مسائل جنگی و ... بسیار اجتهاد می کردند و آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» بر منع اجتهاد مذکور دلالت نمی کند؛ هر چند ضمیر «هو» به صورت مطلق به «مَا يَنْطِقُ» برگردد؛ زیرا خداوند متعال اجتهاد را برای ایشان توجیه می کند. اجتهاد و آنچه مستند به آن است تماماً وحی است (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج: ۹: ۵۸-۵۹).

اما آیت الله جوادی آملی در خصوص مصونیت پیامبر ﷺ در سنت و سیره خود می نویسد: آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» اختصاص به لفظ و لسان ندارد، بلکه مصونیت داشتن منطق، رفتار، سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ را نیز می رساند. به فرض هم اگر از این آیه بتوانیم این معنای وسیع و فراگیر را استنباط کنیم، از آیه «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَنَّبْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» (انعام: ۵۰) و سایر آیاتی که می گوید پیغمبر اکرم ﷺ به جز از وحی پیروی نمی کند، می توان به خوبی استظهار کرد که سیره رسول اکرم ﷺ، چه در گفتار و رفتار و چه

در املا، که کتاب تسبیحی است، هیچ‌گاه بدون اذن وحی نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۳۳).

پس دایره شمول «وَمَا يُنْطِقُ» منطق رسول الله ﷺ است؛ یعنی تمام آن چیزی است که از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده است. روشن است که رسول اکرم ﷺ علاوه بر قرآن، چیزهایی نیز از غیر قرآن بر زبان جاری می‌کرد که این کلام غیر قرآن نیز جز وحیی از جانب خداوند نبود. در نتیجه سخنان پیامبر اکرم ﷺ مطلقاً اجتهادات شخصی آن حضرت نبوده و از سر هوی و هوس نیست و مشمول «وَمَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوَى» است؛ و نیز بدیهی است که از رسول اکرم ﷺ جز انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات چیز دیگری صادر نشده است. اما از طرفی حضرت به دستور الهی با صحابه خود در امور اجتماعی، سیاسی، جنگی و... مشورت می‌کرد (آل عمران: ۱۵۹) و گاهی نیز می‌فرمود من هم بشری مانند شما هستم (فرقان: ۷) و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد؛ من تنها از آنچه بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم (احقاف: ۹). بنابراین باید دانست که همه این سخنان و رفتارهای حضرت، اموری جزئی است که در ذیل اصول و کلیات وحی می‌گنجد (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَى) و خارج از دایره وحی نیست.

روشن شد که همان‌طور کلیات شریعت اسلام مبتنی بر وحی بوده و در آیات قرآن متجلی است، جزئیات و تفصیل شریعت نیز مبتنی بر وحی بوده و در سنت رسول اکرم ﷺ تجلی کرده است. به تعبیری همان «وحی الذی لیس بقرآن» در کتاب الاعتقادات شیخ صدوق (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۱: ۸۴)، یا به عبارتی «وحی بالسنه» در کلمات رشیدالدین میبدی (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۵۱۲)، یا «وحی بیانی قرآن» به تعبیر علامه عسکری (عسکری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۳۰) که در آثارشان ذکر شده است.

۵. نتایج و دستاوردها

نتایج پژوهش عبارت است از اینکه سخنان رسول اکرم ﷺ اجتهاد شخصی آن حضرت نبود. همچنین از قراین درون متنی روشن شد اینکه روایت مذکور سخن تابعی باشد، بیشتر تقویت می‌شود. اما این نکته مهم از زوایای تاریخ و آیات قرآن به دست می‌آید که علاوه بر وحی آیات الهی بر پیامبر اکرم ﷺ که به وحی قرآنی معروف است و همان چیزی است که در ۱۱۴ سوره قرآن

در مصحف کنونی پیش روی ماست، تبیین و تفسیر آیات قرآنی نیز بر پیامبر ﷺ وحی می شد که به «وحی لیس بقرآن» در کلام شیخ صدوق و با تعبیر بهتر «وحی بیانی» در کلام علامه عسکری دیده می شود. روایت «كَانَ جِبْرِيلُ يُنْزِلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْسَّنَةِ كَمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ، وَيُعَلِّمُهُ إِيَّاهَا كَمَا يُعَلِّمُهُ الْقُرْآنَ» به همان وحی بیانی اشاره دارد و طبق آنچه از شیخ مفید نقل شد، ایشان اضافات مصحف حضرت را که در روایات به تأویل از آن ها یاد شده است از جنس وحی می داند؛ یعنی همان وحی بیانی. شواهد قرآنی از جمله آیات ۳ و ۴ سورة نجم و آیه ۴۴ سورة نحل و شواهد روایی مانند روایت مذکور و همچنین روایت «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» در این رابطه مورد بررسی قرار گرفته اند.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۱ش). الاعتقادات الامامیه. تحقیق: سید محمدعلی حسنی. ج ۲. بیروت: دارالمفید.

ابن بطة، عبیدالله بن محمد بن محمد. (۱۴۱۵ق). الانابة الكبرى. ج ۲. ریاض: دار الایة للنشر و التوزیع.

ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۲ق). مسند احمد بن حنبل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۷۹ش). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. قم: انتشارات علامه.

ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۶۹ش). مشابه القرآن و مختلفه. قم: بیدار.

ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التئیر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

ابن ماجه، محمد بن یزید. (۱۴۰۳ق). سنن ابن ماجه. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

ایوب، حسن. (۱۴۱۲ق). الحدیث فی علوم القرآن و الحدیث. اسکندریه: دارالسلام.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بهائی، محمد بن حسین. (۱۳۸۳ش). زبده الاصول. قم: شریعت.

ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی. بیروت: دارالفکر.

تمسکی بیدگلی، علی و موسوی، سید محسن. (۱۳۹۶). گستره وحی محمدی در آیات سورة نجم از نگاه مفسران. پژوهش های تفسیر تطبیقی، شماره ۱، ۲۰۱-۲۲۵.

جصاص الحنفی، احمد بن علی ابوبکر الرازی. (۱۴۱۴ق). الفصول فی الاصول. چ ۲. کویت: وزارت الاوقاف الكويتیه.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴ ش). نزاهت قرآن از تحریف. تحقیق: علی نصیری. چ ۲. قم: مرکز نشر اسرا.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره رسول اکرم ﷺ). قم: مرکز نشر اسرا.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴ ش). تفسیر تسنیم. ج ۵. قم: مرکز نشر اسرا.

حسینی کارنامی، سید حسین. (۱۳۹۵). تحلیلی بر گستره وحی با تأکید بر آیات ۳ و ۴ سورة نجم. فصلنامه الهیات قرآنی، شماره ۶، ۳۱-۴۹.

دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن. (۱۴۲۱ق). مسند الدارمی. محقق: حسین سلیم دارانی. ریاض: دارالمغنی.

دروزه، محمد عزت. (۱۳۸۳ ش). التفسیر الحديث. قاهره: دار احیاء الکتب العربی.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. (۱۳۸۲ ش). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.

راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. چ ۳. بیروت: دارالکتاب.

زغلول، محمد حمد. (۱۴۲۵ق). التفسیر بالرأی. چ ۲. دمشق: مکتبه فارابی.

سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث. (۱۴۰۸ق). المراسیل. بیروت: مؤسسة الرساله.

سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰ق). سنن ابی داود. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

سعدی، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ق). تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. چ ۲. بیروت: مکتبه النهضة العربیه.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

سمین، احمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). الدر المصنون فی علوم الکتاب المکنون. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

شاکر، محمد کاظم. (۱۳۹۳ ش). مبانی و روش های تفسیری. چ ۳. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

شریفی، محمد و هدایتی فاطمه. (۱۳۹۶). تأملی بر رابطه بین وحی قرآنی، وحی بیانی، حدیث قدسی و حدیث نبوی. مجله حدیث و اندیشه، شماره ۲۴، ۴۱-۶۴.

صالحی دمشقی، محمد بن یوسف. (بی تا). سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد. بیروت: دارالکتب العلمیه.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ ش). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۲. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸ ش). قرآن در اسلام. ج ۳. قم: بوستان کتاب.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸ م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. اربد: دارالکتب الثقافی.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ ق). المعجم الکبیر. بیروت: دارالکتب العلمیه.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۲. تهران: ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء العربی.

عابدی، احمد. (۱۳۸۷). وحی قرآنی و وحی بیانی. فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۱۳، ۴۹-۶۲.

عسقلانی، علی بن احمد بن حجر. (بی تا). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، عربستان: المكتبة السلفية.

عسکری، سید مرتضی. (۱۴۱۵ ق). القرآن الکریم و روایات المدرستین. بیروت: شركة التوحید للنشر.

العکبری البغدادی. (۱۴۱۴ ق). تصحیح الاعتقادات الامامیه. تحقیق: حسین درگاهی. ج ۲. بیروت: دارالمفید.

العکبری البغدادی. (۱۴۱۳ ق). اوائل المقالات. قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.

غزالی، ابو حامد محمد بن محمد. (بی تا). المستصفی من علم الاصول. بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ ق). تفسیر الصافی. ج ۲. تهران: مکتبه الصدر.

قاری، نورالدین ملا علی بن محمد. (۱۴۲۲ ق). مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. بیروت: دارالفکر.

قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ ق). محاسن التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

قرضاوی، یوسف. (۱۳۸۲ ش). قرآن منشور زندگی. ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران: نشر احسان.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ش). تفسیر القمی. ج ۳. قم: دار الکتاب.

قنبری، محمد. (۱۳۸۷ ش). شناخت نامه کلینی و الکافی. قم: دارالحديث.

اللالکائی، ابوالقاسم هبة الله بن الحسن. (۱۴۲۳ ق). شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة. سعودیه: دار طيبة.

مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن. (۱۴۱۰ ق). تحفة الاحوذی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مروزی، ابو عبدالله محمد بن نصر بن الحجاج. (۱۴۰۸ ق). السنه. بیروت: مؤسسه الكتب الثقافیه.

معارف، مجید. (۱۳۸۳ ش). جوامع حدیثی اهل سنت. تهران: انتشارات سمت.

میددی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ ش). کشف الاسرار و عدة الابرار. ج ۵. تهران: امیرکبیر.

References

The Holy Quran.

- Alusi, M. (1955). *The Spirit of Interpretations in the Interpretation of the Great Quran*. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah, Publications of Muḥammad Ali Baydoon. [In Arabic]
- Abu al-Futūh Rāzī, H. (1988). *Rawd al-Jinān wa Ruh al-Jinān fi tafsīr al-Qur'an*. Mashhad al-Muqaddas: Astan Quds Razavi Research Foundation. [In Persian]
- Abedi, A. (2008). Quranic revelation and rhetorical revelation. *Quarterly of modern religious thought*, No. 13, 49–62. [In Persian]
- Asqalani, A. (n.d.b). *Fath al-Bari fi Sharh Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Arabia: Al-Muktabah al-Salafiyah. [In Arabic]
- Askari, S. (1995). *The Holy Quran and the Ḥadiths of the Schools*. Beirut: Al-Tawhid Publishing Company. [In Arabic]
- Al-Akbari al-Baghdadi. (1994). *Tashtih al-Iqdat al-Imamiyah*. Researched by: Hussein Dargahi. Vol. 2. Beirut: Dar al-Mufid. [In Arabic]
- Al-Akbari al-Baghdadi. (1993). *The First Articles*. Qom: Sheikh Mufid World Congress Publications. [In Arabic]
- Al-Lalkai, A. (2002). *Explanation of the Principles of the Faith of the Sunnis and the Community*. Saudi Arabia: Dar Tayyiba. [In Arabic]
- Ayyub, H. (1992). *Al-Ḥadith fi` Ulum al-Qur'an wa al-Ḥadith*. Alexandria: Dar al-Salam. [In Arabic]
- Baghwā, H. (2000). *Mā'alem al-Tanzil*. Beirut: Dar Ihya'a al-Turahat al-Arabi. [In Arabic]
- Baghwā, H. (2000). *Mā'alem al-Tanzil*. Beirut: Dar Ihya'a al-Turahat al-Arabi. [In Arabic]
- Bahā'i, M. (2004). *Zubdah al-Usul*. Qom: Sharia. [In Arabic]
- Darimi, A. (2001). *Musnad al-Darimi*. Researcher: Hussein Salim Darani, Riyadh: Dar al-Mughni. [In Arabic]
- Daruzeh, M. (2004). *Al-Tafsir Al-Ḥadith*. Cairo: Dar Ihyaa Al-Kuttab Al-Arabi. [In Arabic]
- Dhahabi, S. (2003). *Mizan al-I'dil fi Naqd al-Rijāl*. Beirut: Dar al-Marfa for Printing and Publishing. [In Arabic]

- Fayz Kashani, M. (1995). *Tafsir al-Safi*. Vol. 2. Tehran: Maktaba al-Sadr. [In Arabic]
- Ghazali, A. (n.d.b). *Al-Mustasfi min` Ilm al-Usul*. Beirut: Dar al-Arqam ibn Abi al-Arqam, Bitā. [In Arabic]
- Hosseini Karnami, S. (2016). An Analysis of the Scope of Revelation with Emphasis on Verses 3 and 4 of Surah An-Najm. *Quarterly Quranic Theology*, Issue 6, 31–49. [In Persian]
- Ibn Babuyyāh Qummi, M. (1992). *The Imami Beliefs*. Researched by Sayyid Muḥammad Ali Hassani. Vol. 2. Beirut: Dar al-Mufid. [In Arabic]
- Ibn Battah, U. (1995). *The Great Anaba*. Vol. 2. Riyadh: Dar al-Rayya for Publication and Distribution. [In Arabic]
- Ibn Hanbal, A. (1992). *Musnad of Aḥmad ibn Hanbal*. Beirut: Dar al-Ihya' al-Turaht al-Arab. [In Arabic]
- Ibn Shahr-Ashhub Mazandarani, A. (2000). *Manaqib of the Family of Abu Talib (AS)*. Qom: Allama Publications. [In Arabic]
- Ibn Shahr-e-Ashūb Mazandarani, A. (1990). *Mutashāb al-Qur'an wa ṣfih*. Qom: Bidar. [In Arabic]
- Ibn Ashur, M. (2000). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanvir*. Beirut: Al-Tarikh al-Arabī. [In Arabic]
- Ibn Majah, M. (1983). *Sunan Ibn Majah*. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Jassas al-Hanafi, A. (1994). *Al-Fusul fi al-Usul*. Vol. 2, . Kuwait: Kuwaiti Ministry of Awqaf. [In Arabic]
- Jawadi Amoli, A. (2005). *The Purity of the Quran from Distortion*. Research: Ali Nasiri. Vol. 2. Qom: Asra Publishing Center. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (2009). *Thematic Commentary on the Holy Quran (Sira Rasool Akram)*. Qom: Asra Publishing Center. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (2005). *Tasnim Commentary*. 5th edition. Qom: Asra Publishing Center. [In Persian]
- Mubarakfourī, M. (1990). *Tuhfat al-Ahudhi*. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Majlisi, M. (1984). *Bihar al-Anwar al-Jami'ah for the News of the Pure Imams*. Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Araby. [In Arabic]
- Marozi, A. (1988). *Sunnah*. Beirut: Al-Kutb al-Thaqafiyah Institute. [In Arabic]

- Maarif, M. (2004). *Sunni Ḥadith Collections*. Tehran: Samat Publications. [In Persian]
- Meybodi, A. (1992). *Kashf Al-Asrar and Adda Al-Ibrar*. 5th edition, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Qari, N. (2001). *Marqā'ah al-Mafatih Sharh Mishkah al-Masabih*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Qasimi, J. (1998). *Mahasin at-Ta'wil*. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah, Publications of Muḥammad Ali Baydoon. [In Arabic]
- Qaradawi, Y. (2003). *Quran Manshurat al-Zindi*. Translated by Abdul Aziz Salimi, Tehran: Ehsan Publishing House. [In Arabic]
- Qummi, A. (1984). *Tafsir al-Qummi*. 3rd edition. Qom: Dar al-Kutb. [In Arabic]
- Qanbari, M. (2008). *An Introduction to the Letter of Kulayni and Al-Kāfī*. Qom: Dar Al-Ḥadith. [In Persian]
- Rawandi, Q. (1985). *Jurisprudence of the Qur'an in the Explanation of the Verses of the Decrees*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [In Arabic]
- Sijistani, A. (1988). *Al-Marasil*. Beirut: Al-Risālah Institute. [In Arabic]
- Sijistani, A. (1990). *Sunan Abi Dawud*. Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution. [In Arabic]
- Sa'di, A. (1988). *Taysir al-Karim al-Rahman fi tafsir kalam al-Manan*. Ch. 2 Beirut: Maktaba al-Nahda al-Arabiya. [In Arabic]
- Suyuti, A. (2001). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Quran*. Beirut: Dar al-Kutb al-Arabi. [In Arabic]
- Suyuti, A. (1984 AH). *Al-Durr al-Manthur fi tafsir bal-Ma'thur*. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiya, Manshurat Muḥammad Ali Baydoon. [In Arabic]
- Samin, A. (1994). *Al-Dur al-Masun in the sciences of the hidden book*. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah, Muḥammad Ali Baydoon Publications. [In Arabic]
- Shakir, M. (2014). *Principles and methods of interpretation*, 3rd edition. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
- Sharifi, M. (2017). A reflection on the relationship between Quranic revelation, Bayani revelation, Ḥadith Qudsi and Prophetic ḥadith. *Ḥadith and Thought Magazine*, No. 24, 41-64. [In Persian]
- Salehi Damashki, M. (n.d.b). *Sabl al-Huda wa al-Rashad in the biography of the best of servants*. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah. [In Arabic]

- Tabatabaei, M. (2011). *Al-Mizan in the interpretation of the Quran*. Vol. 2. Beirut: Al-Alamy Publishing House. [In Arabic]
- Tabatabaei, M. (2009). *The Quran in Islam, 3rd edition*. Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
- Tabarani, S. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir. Tafsir al-Quran al-Azim*. Irbid: Dar al-Kutb al-Thaqafi. [In Arabic]
- Tabarani, S. (1995). *Al-Mu jam al-Kabir*. Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Tabarsi, F. (1993). *Majma` al-Bayan fi tafsir al-Quran*. Vol. 2. Tehran: Nasser Khosrow. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (n.d.b). *Al-Tab`yan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Ihya` al-Arabi, Beta. [In Arabic]
- Tirmidhi, M. (1983). *Sunan al-Tarmidhi*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Tamsaki Bidgoli, A. and Mousavi, S. (2017). The scope of Muḥammad's revelation in the verses of Surah Najm from the perspective of commentators. *Comparative Interpretation Studies*, No. 1, 201-225. [In Persian]
- Zamakhshari, M. (1987). *Al-Kashf an Ghwamad al-Tanzil wa` Ayyun al-Aqawil fi Johjud al-Ta wil, 3rd edition*. Beirut: Dar al-Kuttab. [In Arabic]
- Zaghloul, M. (2004). *Al-Tafsir al-Ra`i*. Vol. 2. Damascus: Maktaba al-Farabi. [In Arabic]

Isnad and textual analysis of the tradition of "kāna jibrāil yanzilu 'alā al-Nabī (PBUH) bi al-sunnah"

Mahdi Hayati

Assistant Professor Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: mehdi.hayati@scu.ac.ir

Mohammad hasan Rostami

Associate Professor Ferdowsi university of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)
Email: rostami@um.ac.ir

Abbas Esmaelizadeh

Associate Professor Ferdowsi university of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: esmaelizadeh@um.ac.ir

Received: 29/12/2022

Accepted: 05/03/2023

Introduction

The tradition "Jibreel used to send down to the Messenger of Allah (PBUH) the Sunnah as He sends down to him the Quran, and He taught him it as the Quran taught him" (kāna jibrāil yanzilu 'alā al-Nabī (PBUH) bi al-sunnah kamā yanzilu 'alauhi bi al-qurān wa yu'allimuhū īyyāhā kamā yu'allimuhū al-qurān) is one of the traditional reasons for considering the Sunnah of the Holy Prophet (PBUH) as a revelation. Many scholars of the quranic sciences and the sciences of Ḥadīth, based on this tradition, consider the origin and source of the Prophetic Sunnah to be revelation. This tradition is authentic among the Sunnis and has been narrated in some of their ḥadīth collections. The necessity of bringing up this discussion is because the Holy Quran has presented the generalities and principles of the revealed religion of Islam, but has not addressed the details of the Shari'a, such as ethics and rulings. However, the Holy Prophet (PBUH) himself has interpreted and explained them in a detailed, practical, clear, and accurate manner, and in the form of the Sunnah. This question is raised among Islamic scholars as to whether only the Quran was revealed to the Prophet (PBUH), or whether other things besides the Quran were also revealed to the Prophet (PBUH) by God?

Materials and Methods

Some consider the words of the Holy Prophet (PBUH) to be his ijtihad, while others consider his words to be revelation. One of the traditional reasons cited by the second group of traditions is the tradition "Jibreel used to send down to the Prophet (PBUH) the Sunnah, just as it is sent down to him in the Quran." This research was conducted using a descriptive-analytical method and based on library sources, and examined the chain of transmission and evidence of this tradition. The aim of this research is to explain the quranic

reasons and the tradition of revelation of the Prophetic tradition through the study of the aforementioned tradition; however, it is reinforced by evidence within the text that the tradition is a subordinate speech and not the words of the Holy Prophet (PBUH).

Results and Findings

The tradition was narrated from Hassan ibn 'Atiyyah Tābi'ī, so although it is a Mursalāt tradition and is considered authentic by Sunnis, there are some errors in the text of this tradition that have been overlooked; that it seems that this tradition is not from the words of the Holy Prophet (PBUH), because if the transmitter were the Holy Prophet (PBUH), he would have recited the text of the tradition in the singular form of the addressee, and it would have been like this (kāna jibrāil yanzilu 'alayya bi al-sunnah kamā yanzilu 'alayya bi al-qurān). This reinforces the view that this tradition is the saying of Tābi'ī Tābi'ī and according to Shia beliefs, the ijtihads and opinions of the Tābi'īs do not have authority due to their lack of infallibility; therefore, in this article, it is referred to as a tradition, not a ḥadith. What a commentator deduces from the apparent meaning of the verses of the Quran - with the help of the correct method - is the interpretation of the Quran; However, the "explanation of the verses of the Quran" is not something that can be understood by the interpreter from the appearance of the words of the Quran, but rather the explanation of the verses of the Quran is a type of revelation, and as a result, the explanation of the verses of the Quran is different from the interpretation of the verses.

According to what has come down to us from the early Shiite scholars, namely Sheikh Ṣadūq and Sheikh Mufid, and contemporary Shiite thinkers, such as Allama Askari, this point is made clear from the hidden corners of the history of the Quran that in addition to the verses of the Holy Quran that were revealed to the Holy Prophet (PBUH) and are called Quranic revelation, which is actually the same content as the 114 Surahs of the Holy Quran in the current and before us Muṣḥaf; the explanation, interpretation and explanation of the quranic verses were also revealed to the Holy Prophet (PBUH), which is referred to as "waḥyu allzī laysa bi al-Qurān" in the Bayani of Sheikh Ṣadūq and "wahi bayānī" in the works of Allama Askari.

It became clear that the generalities of Islamic law are based on revelation and are manifested in the verses of the Quran, and the details and details of the law are also based on revelation and are manifested in the sunnah of the Holy Prophet (PBUH). In a sense, the same "revelation that is not in the Quran" in the Book of Beliefs of Sheikh Ṣadūq, or in other words, "Revelation in the Sunnah" in the words of Rashid al-Din Maybadi, or "Revelation of the Quran in the words of Allama Askari, which is mentioned in their works.

Conclusion

The results of the research are that the words of the Holy Prophet (PBUH) were not his personal ijtihad. It was also clear from the evidence in the text that the fact that the mentioned tradition is a subordinate speech is further strengthened. However, this important point is obtained from the angles of history and the verses of the Quran that, in addition to the revelation of divine verses to the Holy Prophet (PBUH), which is known as quranic revelation and is what is in the 114 Surahs of the Quran in the current Mushaf before us; the explanation and interpretation of quranic verses were also revealed to the Prophet (PBUH), which is seen as "revelation not in the Quran" in the words of Sheikh Ṣadūq and with the term "declarative revelation" in the words of Allama Askari. The tradition "Gabriel came down to the Messenger of God (PBUH) in the Sunnah, he came down to him in the Qur'an, and he taught him how much he taught the Qur'an" refers to the same revelation and according to what was narrated from Sheikh Mufid, he considers the additions of the Hazrat's Muṣḥaf, which are mentioned in the ḥadiths, to be of the nature of revelation; That is, the declarative revelation.

Keywords: Sunnah, Bayānī revelation, Qur'anic revelation, Muṣḥaf of Imam Ali (as).